

روایت شهرآرا از یک روز همراهی با نیروهای آتش نشان مشهدی که دمای ۴۰ درجه هم مانع از عملیات آن‌ها نشد

مردان پولادین در ایستگاه پنجاه و سوم



امیر زاده
مدیر رسانه‌های ارتباطی

چندسال پیش به زن همسایه گفتم امیدوارم که خانه‌تان آتش بگیرد و خانواده‌ات در میان دود و آتش محبوس شوند تا من و همکارانم بیکار نباشیم و والیبال بازی نکنیم! ناراحت شد و کلی ایچار بارم کرد و رفت. ساعتی نگذشت که با شوهرش به سمت ایستگاه آمدند... این‌ها را محمدعلی پاک‌وجدان، فرمانده شیفت یک (A) ایستگاه ۵۲ آتش‌نشانی مشهد برایم می‌گوید. ماجرای که با صدای بی‌سیم رامین غنچه‌ای، رابط روابط عمومی این سازمان، ابتر می‌ماند و به اتفاق راهی صحنه حادثه می‌شویم.

ساعت نزدیک ۹ صبح است که مقابل ایستگاه ۵۲ آتش‌نشانی می‌ایستیم. طبق هماهنگی قرار است یک روز آتش‌نشانی این ایستگاه را روایت کنم. محمدعلی پاک‌وجدان که یک ساعتی می‌شود شیفت فرماندهی را تحویل گرفته است به سراغم می‌آید و بعد از خوش‌وبشی کوتاه به اتاق فرمانده ایستگاه می‌رویم. بعد از استراحتی کوتاه در همان ابتدای ورود، کار آتش‌نشانی شروع می‌شود. آن‌ها با وضعیت کامل آماده اجرای مانور حریق می‌شوند. ایستگاه قرار است نقش ساختمانی دوطبقه را بازی کند که در حال سوختن در آتش است. فرمانده اما ساعت به دست مدام رفتار نیروهایش را بررسی می‌کند. «یک دقیقه... شلنگ‌ها به سرعت باز می‌شوند و در راهرو روی پله‌ها جا خوش می‌کنند.



رسیده و ضمن اطفای حریق «ده پنج» (کد پایان عملیات) را اعلام می‌کنند. در این میان، حادثه حریق در یک کارخانه در جاده فریمان هم اعلام می‌شود. رامین می‌گوید تا بخواهیم به محل برسیم نیروهای ایستگاه نزدیک حادثه را جمع کرده‌اند. همان هم می‌شود تا در مسیر ایستگاه ۵۳ قرار می‌گیریم کد خاتمه آن عملیات هم اعلام می‌شود. دمای هوا به اوج خود رسیده است. چیزی حدود ۴۰ درجه سانتی‌گراد. البته این دما با لباس‌های آتش‌نشانی بیشتر است. داخل لباس از گرم‌تر حال یختن هستیم و کولر مزدا هم توفیری ندارد و همچنان عرق می‌ریزیم.

محل حضور داشتند. این افراد را از داخل سواری پژو بیرون می‌کشند. اگرچه خسارت زیادی به خودرو پژو ۴۰ وارد شده است، اما خوشبختانه سرنشینانش در سلامتی کامل بودند. راننده تریلی که جوانی هیکلی است، می‌گوید: در نقطه کور ماشین بود (خودرو ۴۰۵) که ناگافل جلوم آمد. اگرچه کارشناس پلیس راهور خودرو پژو را مقصر دانسته است اما راننده کامیون حاضر است از حقتش بگذرد. در محل هستیم که دوباره بی‌سیم رامین به صدا درمی‌آید. ایستگاه فرماندهی، حادثه دیگری را اعلام می‌کند. حادثه حریق یک خانه مسکونی در منطقه کوی امیر^(۲) است. تا به محل برسیم گروه اعزامی به محل

کامل و به اتفاق رامین راهی محل حادثه واقع در جاده قوچان می‌شویم. ماجرای پاک‌وجدان اما ناقص می‌ماند و مانند فیلم‌هایی که پایان باز دارند، رها می‌ماند. ساعت ۱۰:۳۰ صبح‌انسان می‌دهد. خودرویی که قرار است بان در خیابان‌ها به دنبال پوشش اخبار حوادث آتش‌نشانی باشیم، مزدا دوکابین سفیدرنگی است که مجهز به آژیر و علائم هشداردهنده است. تا به محل برسیم کمتر از چند دقیقه می‌گذرد. یک دستگاه تانکر سوخت‌بایک سواری پژو ۴۰ برخورد کرده است. به دلیل جمع شدن خودرو از سمت راننده، سرنشینان داخل آن گرفتار شده‌اند. نیروهای آتش‌نشانی ایستگاه ۲۵ در

بدنشان را در آمادگی کامل برای هر لحظه عملیات قرار می‌دهد. قانع نشد و رفت. زمانی نگذشت که با شوهرش آمد... فرمانده ایستگاه ۵۳ می‌خواهد داستان را تکمیل کند که صدای بی‌سیم درمی‌آید. «کد ۲۳-۲۳ فرماندهی... ده-دو، و در این لحظه کد محبوسی فرد داخل خودرو اعلام می‌شود. رامین غنچه‌ای، جوان بیست‌وهفت‌ساله‌ای است که از سال ۹۹ وارد سازمان شده و در روابط عمومی آتش‌نشانی مشغول به کار است. او قرار است امروز تا شب مرا همراهی کند تا روایت دسته اول از حوادث داشته باشم. کد اعلام‌شده مربوط به ایستگاه نزدیک است. لباس آتش‌نشانی را به تن می‌کنم و با وضعیت

آتش‌نشانان کار هم می‌کنند!

گفت که آتش‌نشانان کار هم می‌کنند یا اینجا بخور و بخواب به راه است. من هم حاضر به جواب، به او گفتم که امیدوارم خانه‌تان آتش بگیرد و خانواده در آتش محبوس شوند تا ما بیکار نباشیم. سخت به او برخورد و کلی لیچار بارم کرد. در پاسخش گفتم کار ما با حادثه گره خورده است. حادثی که در آن شهروندی زندگی اش خاکستر می‌شود یا دیگری عزیزش را از دست می‌دهد و رخت‌سیاه برتن می‌کند. پس هر موقع صدای آژیر این ایستگاه شنیده می‌شود، یعنی حادثه‌ای در گرفته است. ضمن اینکه ورزش، آمادگی آتش‌نشانان را بالایی برد

کد سخت برای حوادث مهیب

که ما دومین ایستگاهی بودیم که به محل رسیدیم. قیامتی بود. حریق اوج گرفته بود و هر لحظه احتمال انفجار و فروریختن سقف سوله وجود داشت. به هر طریقی بود با تلاش همکاران آتش مهار شد. با حریق انبار لوازم خانگی در منطقه شهیدباانظر که همین روز چند پیش اتفاق افتاد. هزار متر سوله زیر آتش سنگین بود که آن هم با تلاش همکارانم در چند ایستگاه مهار شد. روی گفته‌اش تأکید می‌کند: «تابه حال ندیده‌ام که آتش‌نشانان از حادثه‌ای بترسند یا بگویند یا ابوالفضل^(۳) حالا چه کار کنیم. به محض اعلام حادثه، نیروها بدون فوت وقت خود را می‌رسانند به محل و بعد هم ادامه کارهای محوله.



چرا که ما باید به محض اعلام حادثه زود به محل برسیم. البته که حریق کارخانه‌جات اهمیت ویژه‌ای دارد. درست مثل حادثه الکترواستیل

دلجویی با طعم شیرینی‌خامه‌ای

افتاد، گفتم دعوا شد. خودم را آماده مشت یا سیلی مرد کرده بودم. از ماشین که پیاده شد قد و بالای بلندی داشت. من حرف حق زده بودم. مرد در خودروش را باز کرد تا از داخل ماشین چیزی بردارد. یکی از دوستان به شوخی گفت محمد تنت را چرب کن. یک جعبه شیرینی خامه‌ای در دست مرد جوان بود و به سمت ایستگاه آمد. استقبال گرمی از او کردم. بابت رفتار همسرش از من و همکارانم عذرخواهی کرد. او می‌گفت همسرش تازه متوجه حرف‌هایم شده است. «بغضش می‌ترکد و اشک داخل چشمش حلقه می‌زند: «من تابه‌حال اجساد زیادی را از دل حادثه

ساعت نزدیک ۱۲ ظهر است که به ایستگاه می‌رسیم. بی‌سیم ایستگاه ۵۳ هم به صدا درنیامده و مأموران در حال انجام کارهای روزانه خود هستند. محمد پاک‌وجدان انتظار مان را می‌کشد. بی‌صبرانه مشتاق شنیدن بقیه داستانی بودم که ناتمام رها شده بود. آب یخ تگرگی برای فروکش کردن عطشمان هم کارساز نیست. دلم می‌خواهد روی زمین سرد سیمانی کف ایستگاه دراز بکشم. بعد از کمی استراحت ماجرای صبح را وسط می‌کشم و فرمانده مابقی داستان را تعریف می‌کند. «... همین که چشم به همسرن

کشف جسد کرم‌افتاده

حادثه، او را در یکی از شهرهای شمالی کشور دستگیر کرده و به مشهد آورده بودند. او در اعتراضاتش محل جسد را لو داده بود و حالا قرعه به نام ما افتاده بود گرفته بود. اگرچه حجم حریق زیاد نبود اما این آتش‌نشانی بودند که در وضعیت کامل به محل اعزام شده بودند. همه عملیات اطفایی از زمان اعزام تا خاتمه مأموریت، شاید کمتر از ۱۰ دقیقه

نفس کشید. به هر طریقی بود خودم را به کانون حادثه رساندم. تعداد زیادی لوازم که در ایستگاه پله طبقه چهارم قرار داشت آتش گرفته بود و تا ساکنان به خودشان بیایند، حریق اوج گرفته بود. اگرچه حجم حریق زیاد نبود اما این آتش‌نشانی بودند که در وضعیت کامل به محل اعزام شده بودند. همه عملیات اطفایی از زمان اعزام تا خاتمه مأموریت، شاید کمتر از ۱۰ دقیقه

سلامشان کنی. همان جوانان که تا همین چند لحظه پیش صدای خنده و شوخی شان به هو بلند بود، حالا بسیار جدی بودند و البته ترسناک. از حجم دود کاسه‌شده و وارد محل شدم. گرمای ناشی از حریق از درودیوار بر سر انسان هوار می‌شد. کلاه سنگین آتش‌نشانی هم مانع از حرکت خوب سر به طرفین بود. اگرچه دود فروکش کرده بود، اما هنوز هم نمی‌شده به خوبی

جلوتر از ما هم یک گروه آتش‌نشان دیگر در محل حاضر شده بودند. همه ساکنان این ساختمان هشت‌واحدی بیرون آمده و دود فضای ساختمان را گرفته بود. در دل دود غلیظ به دل راهرو می‌زنم. همه ریبه از دود سنگین پر می‌شود که در این لحظه فرمانده پاک‌وجدان جلویم را می‌گیرد. چهره آتش‌نشانان به قدری جدی است که حتی نمی‌توانی در آن لحظه

فرونشستن آتش در طبقه چهارم

ساعت نزدیک ۱۳ عصر است که صدای آژیر ایستگاه به صدا در می‌آید. آنچه فهمیدم وقوع حریق در یک ساختمان چهار طبقه است. در یک چشم به هم‌زدنی همان نیروهایی که مشغول کارهای روزانه بودند، آماده به‌رزم سوار خودرو شدند و آژیرکشان به سمت خیابان شهید کشمیری به راه افتادیم.

نجات قهرمان شمشیرزنی

به ایستگاه ۵۳ بازمی‌گردیم. عطش و شدت گرما بر همه مستولی شده است. تنها راه خنک‌شدن یک دوش آب سرد است که مأموران به محض رسیدن به ایستگاه به حمام پناه می‌برند. دوباره آن انسان‌های جدی بگویندشان راه می‌افتد. ناها را می‌خوریم، فرمانده ایستگاه که حالا فرصت را غنیمت شمرده مرا با بخش‌های مختلف ایستگاه آشنا می‌کند. داخل نگهبانی می‌شویم و بعد هم به سالن بدن‌سازی و اتاق سرپرست سر می‌زنیم. در این بین از پاک‌وجدان می‌پرسم که لذت‌بخش‌ترین عملیات‌ها برایش به‌عنوان یک آتش‌نشان چیست؟ «وقتی جان یک انسان رانجات می‌دهیم، انسانی

مردی جوان به ایستگاه آمدند. مرد مرا که دید، در آغوشم گرفت. دست و سر و صورتشان هنوز باندپیچی بود. آنجا فهمیدم آن‌ها همان زن و شوهری هستند که چند ماه قبل جانشان را نجات داده بودیم. خودشان می‌گفتند در آن لحظات که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند مدام صدای مرا می‌شنیدند که بچه‌ها را صدا می‌زدم. در این میان از روی فیلمی که یکی از بستگان‌شان از محل حادثه گرفته بود، صدای من را می‌شناسند و پیدایم می‌کنند. مرد جوان هدیش تکه‌تکه بود و همه جایش رد بخیه بود. می‌گفت چند بار عمل جراحی سنگین داشته است. سه سال بعد از این حادثه‌ان‌ها صاحب‌فرزند ختری شدند. همچنان‌ها... آن‌ها ارتباط دارم. مرد قهرمان شمشیرزنی است و در شبکه‌های مجازی مسابقاتش را دنبال می‌کنم.»

حریق اعزام شدند و تا ما می‌خواستیم این گروه را همراهی کنیم کار از کار می‌گذشت. هوا تاریک شده بود و در بولوار پیروزی قرار داشتیم که ایستگاه فرمانده کد حادثه خود کشی را اعلام کرد. محل حادثه در خیابان کوثر قرار داشت. برای چندمین بار صدای آژیر مزدا دوکابین به صدا درآمد. در عرض کمتر از سه دقیقه به محل رسیدیم. مردی سی‌وپنج‌ساله خودش را از طبقه چهارم ساختمان آویزان کرده بود. او که انگار دچار بیماری روانی باشد به ساکنان فحاشی می‌کرد و آن‌ها را دزد و مجرم می‌خواند. او شیشه طبقه چهارم را شکست و از نرده‌های پنجره‌ها پایین آمد و بعد هم خود را داخل تراس طبقه سوم انداخت. در کنار نیروهای آتش‌نشان که مشغول راه‌اندازی تشک هوا داخل محیط

که گرفتار است و او را از لابه‌لای آهن‌پاره‌های خودرو یا زیر آوار زنده بیرون می‌کشیم. آن لحظه بسیار برایمان لذت‌بخش است، «ماجرای نجات قهرمان شمشیرزنی را برایم می‌گوید. «چند سال پیش بود. زمان استقرار در ایستگاه، فرماندهی خبر از وقوع یک حادثه جاده‌ای داد. به‌سرعت در محل حاضر شدیم. دو خودرو با هم برخورد کرده بودند. دو سرنشین یکی از خودرو در دم جان داده اما سرنشینان خودرو دیگر که زن و مردی جوان بودند، علائم حیاتی داشتند. اتاق خودروشان مجاله شده بود و آن‌ها هم خون‌ریزی شدیدی داشتند. بالاخره هر دو رانجات دادیم و تحویل اورژانس ۱۱۵ شدند. حدود یک‌سال از این ماجرا گذشته بود که زن و

حواادث سخت می‌کند. تا ما به محل می‌رسیدیم عملیات تمام شده بود. خواجه‌ربیع، خیابان عبادی، بولوار توس، بولوار شهید فرامرزی عباسی، بولوار فردوسی، خیام، سجاد، احمدآباد و چند خیابان دیگر مناطقی بودند که در بررسی میدانی چندساعته ما برای پوشش حوادث گذشت، اما طبق معمول به هیچ صحنه‌ای نمی‌رسیدیم. از جایی رانندگان به خودرو آتش‌نشانی راه نمی‌دادند و از سویی، ترافیک مانع به‌موقع رسیدن ما به صحنه‌های حوادث می‌شد. در این بین نیروهای ایستگاه ۵۲ برای دو عملیات اطفای

عملیات نجات در سراه کوا

اعلام حادثه سقوط درخت روی کابل برق، دوباره آژیر خودرو مزدا دوکابین را به صدا درمی‌آورد. حادثه که در آن طرف شهر اتفاق افتاده است و تا ما به محل برسیم نیروهای آتش‌نشانی ده-پنج حادثه را اعلام کرده و به ایستگاه خود بازگشته‌اند. البته در میان راه، چند حادثه دیگر از جمله واژگونی خودرو، آتش‌سوزی زمین زراعی، حریق مهمان پذیر، مشاهده مار در خیابان، محبوسی کودک داخل اتاق، مشاهده مار داخل خانه، محبوسی فرد داخل کابین آسانسور پل هوایی و... از بی‌سیم اعلام می‌شد اما سرعت عمل نیروهای آتش‌نشانی کار را برای پوشش خبری این

این ساختمان مسکونی بودند، عوامل انتظامی هم در محل حضور داشتند. با هر ترندی بود مأموران پلیس، خود را به طبقه سوم رسانده و بدون اینکه فرد متوجه شود او را از پشت گرفته و مانع خود کشی‌اش شدند. ساعت نزدیک ۲۲ است که دوباره به ایستگاه ۵۳ بازمی‌گردیم. خستگی نایی بریمان نگذاشته است. بی‌سیم هم کمی ساکت‌تر شده است، جست و گریخته حوادثی را اعلام می‌کند. آتش‌گرفتن سطل زباله توسط معادان گرفته تا محبوسی در آسانسور. مأموریت‌هایی که اگر خودمان هم می‌خواستیم به‌سرراغشان برویم اما نفسی دیگر نمانده بود. بوی دود همچنان در مشام بود و تمام لباس‌هایم بوی دود گرفته بود. ساعت از نیمه‌شب می‌گذرد که

این حوادث شامل محبوسی کودک، زن و مرد داخل اتاق آسانسور، گرفتاری در خانه مسکونی، محبوسی در آسانسور پل عابر پیاده، زنده‌گیری مار در خیابان، خودرو و خانه، حریق زمین زراعی، آپارتمان مسکونی، واژگونی خودرو، تصادف جرحی، گیرکردن انگشت در حلقه انگشتری، حریق مهمان پذیر، آتش‌سوزی در شهرک صنعتی، سقوط درخت روی دیوار خانه و کابل برق است که در ۲۴ ساعت در مشهد رخ داده است.

قوچان تا پل استقلال و میدان امام علی^(۴) است که نیروهایش در سه شیفت هشت نفره در آن مستقر هستند. این گزارش در روز چهارشنبه هفدهم خردادماه تهیه شده است که طبق اعلام ستاد فرماندهی سازمان آتش‌نشانی از ساعت ۸ صبح این روز تا ساعت ۲۴ باامداد روز هجدهم خرداد ۹۶ حادثه شامل امداد و نجات، اطفای حریق و بازدید و پیشگیری رخ داده است.

۹۶ حادثه در ۲۴ ساعت ایستگاه ۵۳ آتش‌نشانی مشهد در بولوار اندیشه، شهید محمدی ۲ واقع شده است. این ایستگاه به لحاظ موقعیت جغرافیایی به حوادث جاده در بزرگراه پیامبر اعظم^(ص)، حوادث حریق در شهرک صنعتی و ساختمان‌های مرتفع منطقه قاسم‌آباد رسیدگی می‌کند. محدوده عملیاتی این ایستگاه مهم جاده



این حوادث شامل محبوسی کودک، زن و مرد داخل اتاق آسانسور، گرفتاری در خانه مسکونی، محبوسی در آسانسور پل عابر پیاده، زنده‌گیری مار در خیابان، خودرو و خانه، حریق زمین زراعی، آپارتمان مسکونی، واژگونی خودرو، تصادف جرحی، گیرکردن انگشت در حلقه انگشتری، حریق مهمان پذیر، آتش‌سوزی در شهرک صنعتی، سقوط درخت روی دیوار خانه و کابل برق است که در ۲۴ ساعت در مشهد رخ داده است.

قوچان تا پل استقلال و میدان امام علی^(۴) است که نیروهایش در سه شیفت هشت نفره در آن مستقر هستند. این گزارش در روز چهارشنبه هفدهم خردادماه تهیه شده است که طبق اعلام ستاد فرماندهی سازمان آتش‌نشانی از ساعت ۸ صبح این روز تا ساعت ۲۴ باامداد روز هجدهم خرداد ۹۶ حادثه شامل امداد و نجات، اطفای حریق و بازدید و پیشگیری رخ داده است.